حقوق اساسی

(۲)

دکتر محمد هادی صادقی

دانشگاه شیراز

بهار ۱۳۸۵

مباحث کلی

انسان به اقتضای تمایلات طبیعی و نیز ضرورت رفع نیازهای مادی و معنوی علاقمند به زندگی اجتماعی است.

نظم جامعه منوط به ضوابط و معیارهای حقوقی است که بر تعاملات افراد با یکدیگر حاکم است. تدبیر امور جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و تجاوز به حقوق افراد مستلزم تشکیل دولت است. حقوق اساسی از قواعدی بحث می کند که به ساختار، وظایف و اختیارات دولت و نهادهای دولتی و نیز رابطه آنها با مردم مربوط است.

حقوق اساسی شعبه ای از حقوق عمومی داخلی است که به بررسی حقوقی رژیم سیاسی، ساختار حکومت قوای سه گانه و رابطه آنها با یکدیگر، حقوق فردی و آزادیهای عمومی می پردازد.

منابع حقوق اساسی را می توان اجمالاً در سه گروه خلاصه کرد:

- منابع حقوقی (قانونی)
- منابع شرعی
- عرف

منابع قانونی

مراد از منابع قانونی نه فقط متون قانونی بلکه علاوه بر آن آراء و تفاسیر و نظریات مراجعی است که اعتبار و حجیت آنها ناشی از حکم قانون است.

مهمترین منابع قانونی

الف) قانون اساسی

قانون اساسی دارای یک مقدمه است که دیدگاه کلی خود را نسبت به موضوعاتی مانند حکومت اسلامی- رهبری- اقتصاد- ارتش- قضاء و قوای مجریه و مقننه و مانند آن بیان می دارد.

محورهای مهمی که در که در اصول قانون اساسی آمده است ازجمله :

- جمهوریت نظام و تاکید بر مشارکت مردم در اراده جامعه.
- اسلامی بودن حکومت
- رهبری در جامعه اسلامی
- حقوق ملت
- تاکید بر آزادی و استقلال کشور

امکان تجدید نظر در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ پیش بینی نگردیده بود. لکن پس از گذشت ده سال و بدنبال باذنگری در قانون مذکور در سال ۱۳٦۸ به موجب اصل ۱۷۷ تجدید نظر در قانون اساسی با رعایت شرایط و محدودیت های مشخص شده فراهم شد.

- امکان تجدید نظر در قانون اساسی زمینه پویایی و تحول جامعه را در یک بستر قانونی فراهم ساخته و موجب هماهنگی قانون اساسی با شرایط متحول اجتماعی می گردد.
- بمنظور حفظ استحکام و اعتبار نظام سیاسی و اجتماعی تغییر در اصول قانون اساسی باید محدود به مواردی شود که به پایه ها و مبانی نظام مربوط نمی شود.

سؤال: آیا با توجه به عدم پیش بینی تجدید نظر در قانون اساسی ۱۳۵۸ اقدام به بازنگری در این قانون در سال ۱۳۶۸ توجیه حقوقی دارد؟

اصل ۱۷۷ قانون اساسی ضمن پیش بینی جواز بازنگری در قانون اساسی سازگار، شرایط و محدودیت های آن را مشخص کرده است.

به موجب این اصل مرجع بررسی موارد تجدید نظر "شورای بازنگری قانون اساسی" است.

محدودیت های تجدید نظر:

اولا این شورا فقط می تواند به بررسی اصولی بپردازد که رهبری در حکم خود مشخص کرده است.

ثانیا پیشنهاد تغییر در اصول قانون اساسی نباید با محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت فقیه و مذهب رسمی معارض باشد.

سازوکار تجدید نظر در قانون اساسی

- مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام موارد اصلاح یا تمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می نماید.
- شورا به بررسی موارد پرداخته و نتیجه مشورتهای خود را به مقام رهبری ارجاع می دهد.
- مقام رهبری مصوبات شورا را تائید و امضاء می کند.
- مصوبات مورد تائید مقام رهبری جهت تصویب نهایی به همه پرسی گذاشته می شود.

از دیگر منابع حقوق اساسی **تفاسیر شورای نگهبان** از اصول قانون اساسی است.

در اصل ۹۸ قانوان اساسی آمده است:.....

آیین نامه داخلی مجلس:

منبع دیگر قانون اساسی است. این آیین نامه چگونگی اعمال قوه مقننه را مشخص می کند.

منابع قانونی:

۱ - قانون اساسی

۲ - تفاسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی

۳ - آیین نامه داخلی مجلس

٤ - قوانین عادی

٥ – تصویب نامه ها و آیین نامه های قوه مجریه

در میان قوانین عادی "قوانین سازمان دهنده " اهمیت ویژه ای دارند.این قوانین اصولا در راستای برخی اصول قانون اساسی تصویب می شوند و به نوعی دنباله اصول قانون اساسی هستند.

* مرجع تصویب قوانین عادی ممکن است "مجلس شورای اسلامی" یا "مجلس خبرگان رهبری"یا در مواردی" مجمع تشخیص مصلحت نظام" باشد.

* تصویب نامه ها و آیین نامه های مصوب قوه مجریه منبع دیگر حقوق اساسی قلمداد می شوند.

*مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز شورای بازنگری قانون اساسی و مذاکرات مجلس شورای اسلامی مرجع مهم بویژه بمنظور کشف مراد مقنن است.

منابع شرعی

حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران به شدت متاثر از منابع شرعی است. بسیاری از اصول قانون اساسی با بهره گیری از احکام دینی تنظیم و تدوین یافته اند علاوه بر آن در مواردی نیز که قانونگذار ساکت بوده و خلا قانونی وجود دارد احکام شرعی از منابع ممتاز حقوق اساسی قلمداد می شوند.

منابع شرعی عبارتند از

۱ - قرآن کریم

۲ - سنت و سیره پیامبر(ص)و معصومین(ع)

۳ - عقل

٤ - اجماع

فتاوای معتبری که مبتنی بر منابع مذکور است نیز در ضمن منابع شرعی قرار دارند.

پذیرش احکام شرع به عنوان منبع حقوق اساسی آثار و نتایج مختلفی را به دنبال دارد این تاثیر ازجمله در موارد زیر قابل توجه است.

- در مقام قانونگذاری
- در مقام تفسیر و تطبیق قانون
- در موارد سکوت قانون
- در مقام تقنین، قانونگذار غالبا از منابع شرعی بهره می برد. در قانون اساسی اصول دوم- سوم- چهارم- پنجم- هفتم- هشتم- یازدهم- چهاردهم- چهل و پنجم و... با استفاده از احکام دینی تنظیم شده اند. بعلاوه بسیاری از قوانین عادی نیز مبتنی بر فتاوی معتبر تدوین و تصویب شده اند.

- قانون اساسی قانونگذار را ملزم به رعایت احکام شرعی در تصویب قانون کرده است.

اصل ٤ قانون اساسی

- اصل چهارم بر اطلاق و عموم کلیه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است.
- بنابراین در تفسیر و شرح اصول قانون اساسی و قوانین ناگزیر از توجه به احکام شرعی هستیم به نحوی که برداشت و تلقی ما از قانون هرگز نباید با شرع مخالفت داشته باشد.
- در موارد سکوت قانون احکام شرع معتبر است.عدم وجود قانون دلالت بر عدم اعتبار احکام شرع در آن مورد نخواهد داشت.
- اصل ١٦٧ قانون اساسی قاضی را موظف کرده است که در خلاءهای قانونی با استناد به منابع شرعی و فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند.

حکومت ایران

درباره منشا دولت نظریات مختلفی ایراز شده است.برخی درباره ضرورت دولت نیز اختلاف کرده اند. این امر موجب شده است که نویسندگان اسلامی در کتبی که درباره امر امامت و رهبری نوشته اند به ذکر دلایل ضرورت دولت پرداخته اند در اسلام گروهی از خوارج و در دنیای معاصر آنارشیست ها و کمونیست ها در جهت نفی ضرورت دولت تلاش کرده اند.

مؤلفین اسلامی در مقام اثبات ضرورت دولت بدواً به اصل عدم ولایت و سلطه فردی بر دیگری تمسک جسته اند: " لا ولایه لاحد علی احد" اما ادله عقلی و مدارک نقلی بر تقدم اصل پذیرش دولت بر اصل اولی عدم ولایت فردی بر فرد دیگر دلالت دارد.

مدارک دینی که حاکی از حاکمیت مطلق خداوند و ولایت پیامبر(ص) و صاحبان امر است نیز اصل مذکور را تخصیص می زند.به علاوه طبیعت آدمی حکومت را به اقتضای فطرت خود می پذیرد.

در دنیای پیچیده امروز ضرورت وجود دولت امری بدیهی و غیر قابل انکار است. امام علی(ع) در اثبات لزوم وجود حاکم از جمله فرموده است:

"مردم ناگزیر از داشتن امیری نیکوکار یا بدکردارند...تا با دشمنان مبارزه شود، راهها ایمنی یابد و حق ضعیف از قوی گرفته شود. نیکوکار آسایش یابد و از شر افراد فاجر ایمنی حاصل گردد.

اصل اول قانون اساسی مقرر می دارد :"....

بموجب این اصل حکومت ایران جمهوری اسلامی است.

حکومت در ایران دو محور بنیادین دارد: ١- جمهوریت ٢- اسلامیت

حکومت ایران جمهوری است زیرا:

- مدیران کشور بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف مردم یا تعیین یا صالح تشخیص داده می شوند.
- مسئولان کشور در برابر قانون با دیگر مردم مساوی هستند.

در اصل ٦ قانون اساسی آمده است:"....

- اسلامی بودن نظام نیز ناشی از توجه به درخواست مردم و تمایل آنها به ارزش های دینی و حق و عدل قرآنی است.

ویژگی های بر جسته بنیانگذار جمهوری اسلامی در پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران اهمیت ویژه ای داشته است.

قانون اساسی بر ارتباط کامل دین و سیاست تاکید دارد.

درباره نسبت دین و سیاست دیدگاههای مختلفی وجود دارد:

- در یک نظریه بر تفکیک کامل دین و سیاست تاکید می شود . این گروه سیاست و دین را از نظر هدف، موضوع و روش از یکدیگر متمایز می دانند.
- برخی قائل به آمیختگی کامل دین و سیاست هستند. قانون اساسی در اصول مختلف بر وحدت دین و سیاست تصریح می کنند.

دلایل این گروه متعدد است برخی از این ادله عبارتند از:

۱- به موجب بسیاری از آیات قرآن "ماهیت دین حکومت است" و معیار ایمان پذیرش حکومت خداوند است و تبعیت از احکام جور با بندگی خداوند منافات داشته و از مصادیق کفر قلمداد می گردد:

* الله ولی الذین آمنو یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا أولیاءُهم الطاغوت.
* ولقد ارسلنا فی کل امه رسولا ان اعبدو الله واجتنبوا الطاغوت.

دومین دلیل قائلین به آمیختگی دین و سیاست <u>ماهیت دعوت پیامبران</u> است.

- خداوند بر امامت و حکومت برخی پیامبران تصریح فرموده است چنانچه درباره حضرت ابراهیم(ع) آمده است :

و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن، قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی،قال لاینال عهدی الظالمین (بقره/١٢٤)

بموجب این آیه امر حکومت عهد خداوند است که موروثی نبوده و به ستمگران نمی رسد.

- دعوت حضرت موسی(ع) نیز یک دعوت سیاسی و در مقابله با حکومت طاغوت بوده است.
- حضرت عیسی(ع) نیز یک مبارز خستگی ناپذیر و انقلابی بزرگی است که بر خلاف تصور برخی مسیحیان، به مبارزه و جدال با احکام جور و شهادت طلبی دعوت نموده است.

- همچنین پیامبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد و مردم با بیعت خود حکومت سیاسی وی را علاوه بر نبوت آن حضرت می پذیرفتند.

بنابراین :

ماهیت دعوت همه پیامبران توأم با داعیه حکومت در مقیاس محدود یا کلی بوده است.

بنیاد حقوق اساسی و ساختار نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصل آمیختگی کامل دین و سیاست است .

- بسیاری از آیات قرآنی بر وحدت دین و سیاست دلالت دارد.
- وجود احکام مختلف و گسترده در زمینه ی زندگی اجتماعی و امور سیاسی در اسلام به روشنی بیانگر ماهیت سیاسی اجتماعی دین اسلام است.

برخی از این احکام عبارتند از:

۱- مالیاتهای اسلامی مانند: خمس و زکات.
۲- اموال عمومی جامعه مانند:کوهها، معادن، اراضی موات و..(انفال).
۳- جهاد و دفاع از جامعه اسلامی .
٤- باغیان و مجرمان سیاسی.
٥- قضاوت و دادرسی.
٦- اجرای مجازات ها (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات).
۷- دریافت و واریز وجوه به خزانه و بیت المال و... .

اجرای احکام مذکور بدون تشکیل دولت دینی ممکن نیست.

توجه به هدف ادیان توحیدی مستلزم پذیرش آمیختگی آنها با امر سیاست است.اگر هدف دینی کمال و شکوفایی انسان است باید به تمام اموری بپردازد که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تحقق این هدف مؤثر هستند.

- سیاست ها و برنامه های فرهنگی، آموزشی، تربیتی، اقتصادی و... . و نیز قواعدی که حاکم بر چگونگی تعاملات انسانی است.بر سرنوشت انسان به شدت اثر گذار است.

بنابراین دین اگر به این امر توجه نکند از هدف خویش دور مانده و دینی ناقص قلمداد می گردد.

- شیوه پیشوایان معصوم پس از پیامبر دلالت بر وحدت دین و سیاست دارد .
- اصل انتظار. هر مسلمانی را به یک عنصر فعال سیاسی تبدیل می کند. اصل انتظار موجب تلاش مستمر بمنظور زمینه سازی تشکیل یک دولت عادل و جهانی است.
- شیوه و روش مسلمین پس از پیامبر(ص) مؤید دیگری بر آمیختگی دین و سیاست است.

پیامبر مسلمانان را بگونه ای تربیت کرد که پس از وی هیچکس بر ضرورت پرداختن به امر حکومت و سیاست تردید نکرد.

نتیجه مباحث پیش در خصوص نسبت دین به سیاست را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف: ضرورت وجود دولت در جوامع انسانی غیر قابل انکار است.

ب: از نظر قانون اساسی دین و سیاست با یکدیگر آمیختگی کامل دارند زیرا:

۱- هدف دین کمال و سعادت انسانی است پس باید در همه اموری که بع سعادت انسان مرتبط است ورود کند که از جامعه آنها سیاستهای اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی و ... حاکم بر جامعه است که زندگی آحاد جامعه را تحت تاثیر خود قرار می دهد. و این به معنی ضرورت پرداختن دین برای حکومت و سیاست است.

۲- ماهیت دین حاکمیت خداوند است.

۳- دعوت انبیاء یک منش سیاسی و انقلابی در طول تاریخ بوده است.

٤- نظام اسلامی نظامی فراگیر و جامع است که همه شئون زندگی را در بر می گیرد. اجرای احکام سیاسی عبادی- اجتماعی- مالی قضایی و ... نیازمند تشکیل حکومت است.

٥- سیره پیامبر اسلام (ص)

٦- سیره پیشوایان و ائمه معصومین(س)

۷- اعتقاد به اصل انتظار تشکیل دولت فراگیر جهانی و اسلامی

۸- سیره و روش مسلمین پس از پیامبر

بنابراین از نظر قانون اساسی اسلام دینی سیاسی است که مسلمانان را در جهت تشکیل دولت عادله مکلف کرده است.

قائلین به تفکیک دین و سیاست معمولاً دلایل خود را بصورت زیر مطرح می کنند.

۱- هدف دین و سیاست از یکدیگز متمایز است. هدف دین آبادانی آخرت و هدف سیاست آبدانی دنیای مردم است بنابراین از این رو از نظر هدف با هم مغایرند.

- در پاسخ گفته اند در معرفت دینی رستگاری آخرت متوقف بر آبادی دنیای انسان است- اگر هدف دین فقط آخرت انسان باشد وجود احکام مختلف اجتماعی سیاسی و قضایی به ویژه در اسلام قابل توجیه نخواهد بود.

«سیاست در تعریف دانشمندان اسلامی اصلاح خلق و تدبیر امور مردم است که با هدف دین در یک راستا قرار می گیرد.»

۲- دین رابطه فرد با خدا را تنظیم می کند و از این جهت با سیاست متفاوت است.

- این اشکال نیز ناشی از عدم درک درست ماهیت دین است وجود احکام مختلفی که به مسائل اجتماعی مربوط است بهترین دلیل بر بی پایه بودن این اشکال است.

۳- اشکال دیگر اینکه روش دین با سیاست با یکدیگر متفاوت است سیاست از شیوه های مبتنی بر مکر و فریب بهره می گیرد در حالی که دین به شدت با اینگونه روشها مخالف است.

در حالی که مکر و فریب جزء ذات سیاست نیست بلکه نوعی سوء استفاده از سیاست است.

- ورود پیشوایان دینی به حوزه سیاست و تشکیل دولت از سوی پیامبر (ص) مهمترین دلیل بر رد این اشکال است.

٤- سوء استفاده خودکامگان از دین- در پاسخ باید گفت سوء استفاده از وجه سیاسی دین نفی کننده حقیقت و واقعیت آمیختگی دین و سیاست نیست.

٥- سوء مدیریت عاملان سیاست موجب بدبینی مردم نسبت به دین می شود

- این اشکال نیز نمی تواند اولاً واقعیت وحدت دین و سیاست را منتفی سازد و ثانیاً پذیرش این ایراد به معنی کنار نهادن بخش اعظم دین و ناقص کردن آن است.

آیا وصف اسلامیت نظام با جمهوری بودن آن سازگار است؟

وصف جمهوریت ناظر به شکل نظام و اسلامیت مربوط به محتوای آن است.

به موجب اصل ٦ قانون اساسی اداره امور کشور متکی بر آراء عمومی است مردم خود با رای قاطع خویش تبعیت از احکام ثابت اسلام را پذیرفته اند. در اسلام برخی احکام فراتر از زمان و مکان همیشه ثابت و لا تغییر هستند، لکن بعضی از احکام به تبع تغییر موضوع دگرگونی می یابند. در مواردی نیز با تغییر عرف حکم شرعی تحول می یابد. بعلاوه در بخش وسیعی از امور شارع حکم عامی نداشته و تصمیم گیری در آن امور به مردم واگذار شده (منطقه الفراغ) در این موارد مجلس و حاکمان سیاسی معمولاً از طرف مردم به جعل و تشریع قواعد و انتظام امور می پردازند.

پایه های نظام در جمهوری اسلامی

در اصل دوم قانون اساسی آمده است جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خداوند و نفی حاکمیت غیر الهی است. پذیرش شرافت انسانی مستلزم انحصار حاکمیت خداوند و عدم صلاحیت غیر خدا در حکومت انسان است، و حکومت دیگران فقط در طول حاکمیت خداوند قابل توجیه است. این اصل آزادگی جامعه اسلامی را مورد تاکید قرار داده و استقلال کشور را تضمین می نماید.

به علاوه انحصار حاکمیت و تشریع به خداوند مستلزم پذیرش وحی الهی در زندگی اجتماعی و فردی است. این اصل راهنمای عمل قانونگذار خواهد بود.

اصل دوم قانون اساسی

ایمان به معاد از پایه های دیگر نظام اسلامی است. به موجب این اصل جامعه اسلامی

اولاً یک جامعه پویا است

ثانیاً جامعه ای کمال طلب است

ثالثاً جامعه اسلامی بالندگی و کمال خود را منحصراً در ارتباط با خداوند و در پرتو بندگی او قابل دسترسی می داند

رابعاً فعلیت کمال و شکوفایی انسان بدون توجه به کیفیت زندگی در این جهان ممکن نیست؛ داشتن یک آخرت آباد مستلزم داشتن دنیای آباد است.

- به موجب این اصل جمهوری اسلامی زمینه های سعادت و کمال انسان را در همین دنیا فراهم می سازد
- ایمان به معاد از جمهوری اسلامی یک جامعه پویا، تحول خواه، کمال جو و با منزلت خواهد ساخت.

ایمان به عدالت: در اصل دوم آمده است تحقق کمال انسانی متوقف بر وجود عدل در همه زمینه های اجتماعی- اقتصادی- سیاسی و غیر آن است پذیرش عدالت در خلقت زمینه هر گونه تبعیض جنسیتی- نژادی و قومی و مانند آن را منتفی می سازد. عدالت در قانونگذاری برقراری تعاملات عادلانه و روابط عادلانه در روابط اجتماعی را تضمین می کند.

ایمان به امامت و رهبری مستمر

امام کسی است که همیشه مقصد و هدف تلاش و حرکت دیگران قرار می گیرد. اهمیت امر امامت بدلیل پذیرش پویایی و هدفمندی جامعه است.

استمرار حرکت جامعه، ضرورت وجود رهبری مستمر را توجیه می کند. استمرار رهبری موجب سلامت حرکت جامعه به سوی کمال انسانی و الهی و جلوگیری از انحراف و کژی است. از نظر قانون اساسی انقلاب یک پدیده مقطعی و تمام شده نیست بلکه انقلاب یک امر جاری مستمر است زیرا انقلاب نفی هر گونه خودکامگی، خودبینی، سلطه جویی، بی عدالتی و زیاده طلبی است.

وجود این تمایلات نفسانی در بین برخی افراد جامعه و بعضی از عاملان و کارگزاران رسمی ضرورت استمرار انقلاب و تداوم آن را موجب می شود. تداوم انقلاب استمرار مبارزه جدی و فراگیر با پدیده های مذموم نفسانی در سطوح مختلف اجتماعی و مدیریتی است.

رهبری، هدایت این مبارزه مقدس را مستمراً بر عهده دارد قانون اساسی رهبری انقلاب اسلامی را موثر در تداوم انقلاب اسلام می داند.

ایمان به کرامت و ارزش والای انسان

در این اصل ایمان به کرامت انسانی و ایمان به آزادی انسان از پایه های نظام جمهوری اسلامی است کرامت و بزرگواری انسان ممکن است تکوینی یا اکتسابی باشد. در شرافت تکوینی همه آحاد انسانی مشترکند و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست. در فرهنگ دینی این کرامت ناشی از دمیده شدن روح الهی در انسان در مرحله خلقت است و نیز آموزش اسماء به انسان از سوی خداوند است. این بزرگواری و کرامت با سجده ملائکه بر انسان درخشش و عظمتی افتخار آمیز یافت.

کرامت اکتسابی

ممکن است بوسیله عوامل مختلفی حاصل شود مانند ایمان- علم- تقوی که از موجبات کرامت انسانی هستند. هدف غایی و نهایی جمهوری اسلامی فعلیت شرافت و کمال انسانی است.

ایمان به آزادی

از آثار پذیرش شریف بودن انسان است از طرف دیگر عینیت کرامت انسان متوقف بر آزادی اوست. از آزادی باید در جهت حفظ شرف انسانی و کمال جویی بهره گرفته شود.

اصل دوم قانون اساسی

- اصل دوم پایه های نظام را بر اصول و ارزشهای اسلامی و انسانی بنا کرده است.
- در این اصل بر ایمان به ارزشهای مذکور تاکید شده است.
- ابتنای ساختار سیاسی بر باورهای مردم موجب رابطه ای عمیق بین مردم و مدیران کشور بوده به علاوه ثبات، دوام و استحکام نظام سیاسی را در پی خواهد داشت
- ایمان به توحید موجب تلاش در جهت تجلی یافتن صفات الهی در جامعه می شود و اجتماعی سرشار از رحمت و عدالت، آزادگی و تقوی- فرهیختگی و کرامت را موجب خواهد شد.
- ایمان به وحی از تبعات پذیرش ایمان به توحید است
- ایمان به معاد اظهار رابطه قوی جامعه با خداست. جامعه خود را از آن خدا می داند و حرکت خود را به سوی کمال مطلق جهت می دهد.
- ایمان به عدالت موجب می شود عدالت در همه ابعاد خود در زندگی مردم بروز و ظهور داشته باشد
- ایمان به امامت و رهبری و واگذاری هدایت جامعه به فردی عالم- آزاده، عادل، باتقوی، شجاع، مدیر و مدبر برای مردم اطمینان بخش خواهد بود
- تحقق کرامت انسانی از تبعات و آثار ایمان به خداوند، وحی، معاد و امامت است

محدودیت آزادی، عدم تعدی به شرافت و حقوق دیگران و نیز عدم تعدی به کرامت و شرف خویش است.

بر پایه این اصول قسط و عدل و ... تامین می شود.

اصول و سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران

دینی بودن نظام جمهوری اسلامی از مهمترین اصول حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است. این امر مبتنی بر ضرورت سنخیت و هماهنگی مدیریت کشور به ویژه از حیث محتوی و جهت گیری با باورهای مردم است.

برخی نظامهای سیاسی قائل به تفکیک و دوگانگی دین و حکومتند.
بعضی از نظامها رسمیت دین را پذیرفته اند اگر چه در حدود تاثیر پذیری از احکام دینی رویکردهای متفاوتی دارند.گاه به رسمیت سنتی و تشریفاتی دین اکتفا کرده اند و در مواردی دین و مذهب را در تمام سطوح حکومت نقش داده مدیریت کشور را تابع ضوابط و احکام دین شمرده اند.

اصل ۱۲ قانون اساسی مقرر می دارد:....

بنابراین جمهوری اسلامی یک نظام شریعتمدار و دین محور است که مدیریت کشور را در همه سطوح متاثر از دین می داند.

در اصل چهارم قانون اساسی آمده است:....

ضرورت ابتنای قانونگذاری بر منابع شرعی در اصول متعدد قانون اساسی تصریح شده است. مانند: اصل ۷۱، ۹٤، ۱۷۰ و...
در امر قضا نیز چنانچه اصل ٦۱، ۱۵۷، ۱٦۳و ۱٦۷ قانون اساسی مقرر داشته است احکام شرعی مورد توجه قرار می گیرد. در مدیریت اجرایی کشور نیز دین و ضوابط شرعی موقعیت ممتازی داشته و اصول متعدد قانون اساسی برآن تاکید نموده است.

اصول و سیاستهای کلی نظام :

- با توجه به رسمیت فراگیر دین جمهوری اسلامی مدیریت کشور باید بر اساس احکام اسلامی باشد.
- لزوم وحدت نظام حقوقی در کشور موجب شده است تا از بین مذاهب اسلامی مذهب اکثریت مردم ایران (تشیع) مبنای قوانین و مقررات حاکم در جمهوری اسلامی باشد.

شیعه اصطلاحی است که از زمان پیامبر(ص) درباره دوستان و بعد از پیامبر (ص) در خصوص پیروان امام علی(ع) استعمال می شده است. چنانکه فرموده است:

یا علی انت و شیعتک خیر البریه

قانون اساسی مذهب شیعه جعفری اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرده است.

در اصل دوازدهم قانون اساسی آمده است:....

رسمیت تشیع در ایران موجب بی توجهی به حقوق سایر مذاهب اسلامی نشده است. اهم این حقوق عبارتند از:

- حق زندگی توام با احترام.
- حق آزادی در تعلیم و تربیت مذهبی.
- حق رعایت احکام مذهبی خاص خود در احوال شخصیه.
- رسمیت نسبی مذهب در مدیریت مناطقی که دارای اکثریت هستند.

- حق بهره مندی از آزادیهای سیاسی و اجتماعی به عنوان شهروند ایرانی.

رسمیت دین اسلام در جمهوری اسلامی مانع از تاکید بر رعایت حقوق اقلیت های دینی نشده است . غیر مسلمان را می توان در دو گروه " اهل کتاب" و غیر آنان طبقه بندی کرد قانون اساسی پیروان مسلک های غیر الهی را به رسمیت نمی شناسد زیرا درستی ادعای آنان را در دین دارای اعتبار نمی شمرد.

کفار اهل کتاب عبارتند از پیروان حضرت زرتشت(ع)، یهودیان و پیروان حضرت مسیح(ع).

اهل کتاب در دولتهای اسلامی همیشه از آزادی و احترام برخوردار بوده و در آرامش زندگی میکرده اند و این ناشی از تاکید منابع دینی بر رفتار مسالمت آمیز با آنان است.

قانون اساسی در این باره به آیه ۸ سوره ممتحنه استناد کرده است که

می فرماید:"خداوندمتعال شما را از دوستی و دادگری نسبت به همه کسانی که با شما به سبب پایبندیتان به دین جنگ نکرده و شما را از وطن هایتان نرانده اند نهی نمی کند. با آنان به عدالت و انصاف رفتار کنید چرا که خداوند مردم عادل و دادگستر را دوست می دارد."

در اصل چهاردهم با تاکید بر آیه مذکور آمده است:....

اصل سیزدهم نیز مقرر می دارد:.....

"مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی "

از اصول حاکم به نظام جمهوری اسلامی است.

قانون اساسی در اصول مختلف بر ضرورت مردمی بودن نظام تاکید کرده است.

به موجب بند ۸ اصل سوم قانون دولت موظف است امکانات خود را بمنظور مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش بکار گیرد.

اصل ششم مقرر می دارد:....

و در همین راستا در اصل هفتم رویکرد فراگیر قانون اساسی به جلب مشارکت مردم در مدیریت کشور مورد توجه واقع شده و با استمداد از منابع دینی بمنظور تقویت این سیاست آورده است:

"طبق دستور قرآن کریم".....

" آزادی "

آزادی اصل دیگری است که حاکم بر سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی است.آزادی شرط لازم در رشد فضائل اخلاقی و استعدادهای انسانی است ، فعلیت شرافت انسانی متوقف بر آزادی اوست. و به همین دلیل در قرآن کریم هدف دعوت پیامبران را "آزادی انسان" شمرده است.(اعراف/۱۵۷) انسان حق انتخاب دارد و در برابر این حق مسئول است.

انسان آزاد است به نیکی گراید یا به زشتی و البته او نسبت به انتخاب خویش پاسخگوست.

در حقوق اسلام آزادی انسان از دو جهت محدودیت دارد:

۱- انسان نمی تواند با استفاده از آزادی به شرافت و نفاست انسانی خویش لطمه زند و کرامت نفس خود را نادیده انگارد.

۲- انسان نمی تواند به بهانه آزادی کرامت و حقوق دیگران را مورد تعدی قرار دهد.و بدیهی است کسی که منزلت خویش را پاس نمی دارد نمی تواند به حقوق و منزلت دیگران احترام بگذارد.

آزادی یک حق طبیعی و ناشی از مالکیت ذاتی انسان نسبت به نفس خویش است.آزادی انسان در اصول قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است . بموجب اصل سوم قانون اساسی تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون از و ظایف دولت جمهوری اسلامی است.

فصل سوم قانون اساسی در باب حقوق ملت به صورتهای متنوع آزادی های فردی و اجتماعی را مورد حکم قرار داده است.

در خصوص آزادیهای فردی در اصل ۲۸ به آزادی شغل پرداخته و داشته است:....

اصل ۳۱ در خصوص آزادی مسکن آورده است:.....

اصل ۲٦ بر آزادیهای سیاسی و تشکیل اجتماعات تصریح نموده مقرر می دارد:....

آزادی بیان در اصل ۲٤ مورد تاکید قرار گرفته و آورده است:....

استقلال:

تاکید به هویت ملی و تکیه بر اراده ملی موجب شده است تا تامین استقلال از اهداف جمهوری اسلامی قلمداد شود.

قانون اساسی تامین استقلال کشور را به عنوان هدف نظام جمهوری اسلامی از وظایف دولت دانسته است.

استقلال دارای ابعاد مختلفی است:

- استقلال سیاسی
- استقلال اقتصادی
- استقلال فرهنگی
- استقلال نظامی

وابستگی فرهنگی مذوم ترین شکل وابستگی است که موجب زوال استقلال اقتصادی و سیاسی میگردد.

از آثار وابستگی فرهنگی سنجش امور در حوزه های اقتصادی و گرایش های سیاسی و اقتصادی با ملاکها و موازین بیگانه است.

قانون اساسی هر یک از وجوه استقلال را با حساسیت بسیار مورد توجه قرار داده است. در خصوص جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه به موجب بند ۱۳ اصل سوم تامین خود کفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها را از وظایف دولت شمرده است و در اصل ٤۳ آورده است:.... بند ۸ جلوگیری از ...

همچنین اصل ۱۵۳ مقرر می دارد:.....

وحدت :

وحدت ملی.

وحدت فراملی.

علاوه بر جغرافیا ، در تامین وحدت ملی عواملی مانند:هویت تاریخی، احساسات و اهداف مشترک نیز از عوامل موثر در این امر هستند.

علایق و اهداف مشترک از باورها و اعتقادات مشترک ناشی می شود .

- دین و مذهب رسمی منشاء بسیاری از اهداف متحد و احساسات مشترک است.
- زبان و خط نیز که وسیله مشترک ارتباط است زمینه های همگرایی و وحدت بیشتر را فراهم می کند .

در اصل پانزدهم قانون اساسی آمده است:....

شورای نگهبان در نظریه شماره ۲۹٤٤ مورخ ٦۰/٤/۲۰ خود رجوع محاکم به منابع فقهی عربی به عنوان "متون رسمی" را مغایر با اصل ۱۵ قاون اساسی می داند .

بدلیل آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی قانون اساسی به آموزش زبان عربی تاکید داشته و در اصل ۱٦ آورده است:....

وحدت فراملی

محور وحدت فراملی باورها و معتقدات دینی است.

اصل یازدهم با تکیه بر آموزه های اسلامی مقرر می دارد: به حکم....

"بندگی خداوند" که هدف مشترک و جهت دهنده به حرکت فردی و اجتماعی مسلمانان است عامل اساسی وحدت فراملی است. امت در لغت جامعه انسانی است که قصد و آهنگ مشترکی دارند.

محور وحدت، اسلام است. اختلاف مذاهب مانع تحقق وحدت اسلامی نیست.

وحدت امت اسلامی یک امر اعتقادی و استراتژیک است.

سیاست خارجی کشور باید در راستای تحقق وحدت اسلامی و بر اساس معیارهای دینی، حمایت از مصالح ملی و دفاع از امت اسلامی باشد.

بسیاری از وظایف و سیاستهای کلی در اصل سوم قانون اساسی تعیین شده است.

در صدر اصل سوم آمده است:

دولت جمهوری اسلامی... به کاربرد:

مراد از دولت در اصل سوم همه ارکان حکومت و قوای سه گانه است.

بند یک اصل سوم مهمترین و اولین وظیفه دولت را ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی دانسته است.

دولت مکلف است با برنامه ریزی اصولی در جهت :

- تقویت زمینه های رشد و بالندگی اخلاقی

- حذف شرایط جرم خیزی و انحراف

امکان شکوفایی کرامت انسانی را بر اساس ایمان و تقوی فراهم سازد.

تحقق هدف ارتقاء فضائل اخلاقی در جامعه مستلزم وجود دولتی پاک، با تقوی و فضیلت گراست. ارتقاء سطح آگاهی های عمومی تکلیف دولت است.

به موجب بند ۲ اصل سوم قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای تحقق امر زیر بکاربرد:

«بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر».

۱- شرط کمال معنوی علم و آگاهی است.

۲- تحقق کرامت انسانی منوط به ارتقاء فهم و آگاهی های عمومی است.

۳- رشد فکری شرط لازم مشارکت مردم در امور سیاسی و تعیین سرنوشت خویش است.

رسانه های گروهی نقشی موثر و اساسی در جهت رشد و بالندگی جامعه دارند.

اثر بخشی مطبوعات در جهت ارتقاء درایت، آگاهی و توسعه دانایی مشروط به "استفاده صحیح " ازآن است.

مطبوعات و رسانه ها ممکن است در مواردی به وسیله انحراف و به عنوان ابراز سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بیگانه تبدیل شوند.

اصل ٢٤ قانون اساسی مقرر می دارد:....

"آزادی" مطبوعات شرط لازم در کار آمدی آنها بمنظور نشر حقایق و " استفاده صحیح" از رسانه هاست.

توجه به امر آموزش و ارتقاء سطح دانش مردم از تاکیدات دین اسلام است زیرا علم و دانایی بستر و زمینه مناسب رشد انسانی را فراهم می سازد .

قانون اساسی اهتمام به امر آموزش و پرورش را از تکالیف دولت دانسته و در بند ۳ اصل سوم آورده است:

۳- " آموزش و پرورش" و " تربیت بدنی" رایگان.....

بموجب اصول قانون اساسی

آموزش وپرورش همگانی و تا سطح متوطه رایگان است.

اصل ۳۰ قانون اساسی مقرر می دارد :....

تکلیف دولت به آموزش رایگان منوط به توانایی است و چنانچه شورای نگهبان در نظریه مورخ ٦٣/٥/١٧ خود تصریح کرده است .(با عدم امکانات دولت با رعایت اولویت ها اقدام می نماید.)

تامین استقلال علمی و اقتصادی مشروط به حمایت از امر تحقیق و پژوهش است.

در بند چهارم از اصل سوم آمده است: دولت جمهوری اسلامی.....

٤- تقویت روح بررسی و تتبع.....

نقش علم و فن آوری در قدرت و استقلال ملی موجب شده است که مبارزه با فقر علمی و تقویت روح پژوهش و تحقیق در راستای تامین خود کفایی از اهمیت بیشتری برخوردار شود از این رو

بکارگیری امکانات لازم بمنظور تامین خود کفایی در علوم و فنون از وظایف دولت جمهوری اسلامی شمرده شده و در بند ۱۳ اصل دوم آمده است:

تامین خود کفایی.....

حاکمیت و رهبری:

مراد از حاکمیت ویژگی بر جسته و بارز قدرت است.

اقتدار قاهره ای است که منشاء صلاحیت هاست و بی هیچ وابستگی بالاترین قدرت است.

اصل ٥٦ قانون اساسی در خصوص منشاء حاکمیت آمده است:.....

حق حاکمیت بالاصاله متعلق به خداوند جل وعلا است.

حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش ناشی از اراده خداست.

حاکمیت تکوینی و تشریعی بالذات ازآن خداوند است.در قرآن کریم آمده است:

حکم و فرمان تنها از آن خداوند است به حق فرمان می راند و او بهترین حکم فرمایان است.(انعام/٥٧)

حق انسان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش ناشی از اراده خداوند است.

بر اساس این حق خدادادی مردم خود مسیر رشد و کمال خویش یا طریق فساد و تباهی را بر می گزینند.

حق مردم در انتخاب دلالت بر حقانیت منتخب مردم ندارد.

مردم نسبت به اعمال حق خویش مسئولند.

مشروعیت مسیر انتخاب شده به وسیله مردم ناشی از حق آنها در تعیین سرنوشت خویش نیست بلکه مشروعیت رای مردم باید با معیارهای دیگری سنجیده شود که ملاک حق و باطل است.

چنانکه خداوند راه را می نمایاند و مردم با بهره گیری از حق انتخاب خود راه رشد را بر می گزینند یا مسیر زشتی را :

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا

مردم حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را از خداوند اخذ کرده اند.

ملت ایران در مقام استیفاء حق تعیین سرنوشت خویش حاکمیت الهی را در چار چوب قانون اساسی پذیرفته اند.

حق حاکمیت یک موهبت و امانت الهی نزد مردم است که باید آنرا در مسیر کمال و تعالی بکارگیرند و این امانت را از دست خود کامگان و ناپاکان بدور دارند.

انتخاب حاکمیت خداوند از نظر مردم ایران شایسته ترین انتخاب در مسیر رشد و بالندگی است.

اعمال حاکمیت خداوند در چارچوب یک دولت دینی یک وظیفه شرعی قلمداد شده است.

فقیهان اسلامی از گذشته درباره ضرورت فعلیت حاکمیت الهی سخن گفته دین و حکومت را دو همراه تفکیک ناپذیر شمرده اند و در این راستا به نظریه پردازی در خصوص امر امامت و رهبری و طرح موضوع ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر(عج) پرداخته اند.

متفکران اسلامی در دوران غیبت اگر چه بر لزوم انتظام امور اجتماعی مسلمانان بر مدار احکام دینی اتفاق دارند اما در خصوص چگونگی تشکیل دولت و حدود اختیارات و دامنه نفوذ آن دیدگاههای متفاوتی ابراز کرده اند و گاه متاثر از ضرورتها و محدودیتهای موجود به طرح نظریات خود پرداخته اند.

به موجب نظریه امام خمینی ره تشکیل حکومت اسلامی یک تکلیف دینی و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج مقدم است.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متاثر از دیدگاههای حضرت آیه العظمی امام خمینی نظم یافته است .

در مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان حکومت اسلامی آمده است :

طرح حکومت اسلامی..... ساخت.

در مقدمه قانون اساسی به شیوه حکومت در مکتب اسلام پرداخته و مبانی فکری اصول قانون اساسی در این زمینه را بدینگونه توضیح می دهد:" حکومت از دیدگاه اسلام .... پرورش یابد.

حکومت در اسلام:

حکومتی پویا است که ریشه در باورها و معتقدات مردم داردو هدف آن صیرورت الی الله است.

در حکومت اسلامی صالحان و فرهیختگان عهده دار حکومتند.

در مقدمه قانون اساسی آمده است:

"در ایجاد نهادها..... نمی تواند باشد." [ذیل عنوان شیوه حکومت در اسلام]

تحقق اهداف مذکور نیازمند رهبری جامعه بوسیله فردی شایسته و صالح است تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

موضوع رهبری از مهمترین بخش های قانون اساسی است که از آن به عناوین مختلفی مانند : امامت مستمر، ولایت امر، رهبری و ولایت فقیه یاد شده است.

اصطلاح ولایت با توجه به معانی لغوی آن به مفهوم تدبیر و قدرت تاثیر گذاری بر امور دیگر آمده است.

از این رو ولایت گروندگان و مومنان بر یکدیگر که در آیات قرآنی آمده است حاکی از تحت تاثیر یکدیگر واقع شدن در جهت صلاح و رستگاری است.

در اندیشه دینی ولی صالح کسی است که با به عهده گرفتن امر مردم همراه و همفکر آنان با تدبیر اثر بخش خود صیرورت الی الله را محقق می سازد.

در عصر حضور شایستگان صالح در تصدی امر ولایت و حکومت ائمه هدی هستند اما در عصر غیبت چه کسانی سزاوار امر حکومتند؟

برخی در مقام اثبات ضرورت رهبری عادل (ولایت فقیه) به دلایل و مدارک نقلی تمسک جسته اند.

اما گروهی دیگر پذیرش ولایت فقیه را به دلالت عقل توجیه کرده اند.

انتظام امور جامعه اسلامی متوقف بر وجود رهبری و امامت شایسته است.

شرایط رهبر اسلامی باید متناسب با اهداف ، باورها و معتقدات جامعه باشد. رهبر در جامعه اسلامی باید دارای چه ویژگی های باشد؟

شرایط رهبر در جامعه اسلام:

۱- خردمندی و درایت

به دلالت عقل و نیز مدارک دینی درایت و خردمندی از شرایط لازم برای حاکم است بلکه نه فقط عقل متعارف بلکه شرط رشد و کمال عقلی ظروری است.

۲- اسلام و ایمان

لزوم واگذاری مدیریت یک جامعه اسلامی به فردی مسلمان ومومن امری بدیهی است.

به علاو ه مدارک دینی ولایت و تفوق غیر مسلمان بر مسلمان را منع کرده است.

در قرآن کریم آمده است:

یا ایها الذین آمنوا لا تتخدوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولیهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدی القوم الظالمین (مائده/۵۱)

۳- شرط عدالت:

جامعه ای که در صدد اقامه عدالت الهی است؛ باید به وسیله افرادی مدیریت شود که به وصف عدالت آراسته باشند. زیرا کسی که خود از عدالت بدور است چگونه می تواند برپاکننده عدالت باشد.

عدالت در جامعه به معنی واقع شدن هر امر در محل و موضوع شایسته و سزاوار آن است.

منابع دینی بر ضرورت شرط عدالت در رهبر جامعه موکدا تصریح داشته و امر حکومت را به امام عادل مخصوص کرده اند.

در قرآن کریم آمده است:

ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار(هود/۱۱۳)

امام علی(ع) می فرمایند: "عدلت ترازوی خداوند است که آنرا در میان خلق نهاد تا بدان حق برپای داشته شود.پس خداوند را در ترازویش نافرمانی نکنید و با سلطنت او به معارضه بر نخیزید."

شرط چهارم

٤- دانش و فقاهت:

به دلالت عقل کسی می تواند مردم را در مسیر شرع رهبری کند که خود عالم به شرع بوده در تشخیص طریق صحیح در راستای مراد شارع و اهداف جامعه توانا باشد.

سیره عقلا نیز مؤید ضرورت آگاهی زعیم هر جامعه بر چگونگی حرکت آن مبتنی بر اصول و باورهای پذیرفته شده است.

خدای بزرگ در مقام تنبه غفلت کنندگان از لزوم واگذاری امر رهبری به دانشمند ترین فرد جامعه می فرماید:

آیا آنکس که راهنمای حق است سزاوارتر است که پیروی گردد یا آنکس که راه نمی برد مگر اینکه هدایتش کنند؟

شما را چه می رسد؟

چگونه حکم می کنید؟

(یونس/۳۵)

جامعه اسلامی در مقام بالندگی و شکوفایی خویش در طی مراتب کمال الهی باید از مدیریتی برخوردار باشد که بتواند بدرستی مسیر را تشخیص و مراد شارع را در جهت گیری های جامعه بیابد.

از این دانش و توانایی به فقاهت یاد شده است.

بنابراین به دلالت عقل مدیر جامعه اسلامی باید با فقه و حقوق اسلامی آگاهی کامل داشته باشد و بلکه عالمترین فردی که قوی ترین بینش فقهی دارد عهده دار این امر گردد.

چنانچه پیامبر(ص) واگذاری امور مردم به فردی که عالم تر از او نسبت به احکام دینی در جامعه وجود دارد را خیانت به خداوند، خیانت به رسول و خیانت به مردم دانسته است.

٥- قدرت و توانایی:

رهبر باید دارای قدرت و توانایی لازم جسمی و روحی در اعمال مدیریت و رهبری باشد.

٦- تدبیر:

تدبیر به معنی فرجام اندیشی و توانایی تحلیل درست امور است که مستلزم آگاهی نسبت به چگونگی و کیفیت کشور داری، فنون مدیریتی و خواستهای اجتماعی است.

از شرط قدرت و تدبیر به عنوان "حسن الولایه" یاد شده است.

به حکم عقل "تواناترین" و "مدبرترین" فرد جامعه شایسته تر از افراد توانا و با تدبیر دیگر برای تصدی امر حکومت است.

۷- تقوی:

رهبر جامعه اسلامی که وظیفه هدایت جامعه در مسیر رشد و تقوی را بر عهده دارد خود نیز باید از خصلت های مذموم بدور بوده موصوف به وصف تقوی باسد.

امام علی (ع) می فرماید:

امر خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که سازشکار نبوده و خود را شبیه دیگران نسازد و از فرمان طمع ها پیروی نکند.

بنابر آنچه گفتیم:

۱- تدبیر امور جامعه متوقف بر تشکیل دولت است.

۲- جامعه اسلامی به عنوان جامعه ای جهت دار، متحول و پویا بی نیاز از حکومت نیست.

۳- در عصر حضور تشکیل دولت و امر حکومت به رهبر معصوم واگذار شده است.

٤- ضرورت وجود حکومت و انتظام جامعه اسلامی در عصر غیبت تردید ناپذیر است.

٥- در عصر غیبت کسی صلاحیت رهبری و مدیریت جامعه اسلامی دارد که دارای شرایطی متناسب با اهداف و جهت گیری جامعه پویای اسلامی باشد.

٦- این شرایط به حکم عقل عبارتند از : خردورزی، اسلام و ایمان ، عدالت، تقوی، مدریت، تدبیر و آشنایی به حقوق اسلامی.

۷- علاوه بر دلالت عقل منابع دینی نیز بر ضرورت وجود شرایط مذکور تاکید داشته واگذاری امر حکومت به افضل جامعه در هر یک از شرایط مذکور را لازم می دانند به نحوی که رهبری جامعه به بهترین و شایسته ترین فرد سپرده شود.

۸- از نظریه ای که موجب آن امر به صالحترین و فرزانه ترین شخص جامعه اسلامی واگذار میگردد به عنوان نظریه "ولایت فقیه" یاد می شود.

۹- اصل ولایت فقیه یک نظریه مترقی و مبتنی بر عقل است.

۱۰- رهبر در جامعه اسلامی اعمال کننده حاکمیت خداست و خداوند فقط به ولایت کسی رضایت دارد که شایسته ترین فرد جامعه باشد.

شرایط رهبری در قانون اساسی:

اصول پنجم و یکصدونهم شرایط لازم برای تصدی امر رهبری را بر شمرده است.

در اصل پنجم آمده است:...

اصل یکصد و نهم تحت عنوان شرایط و صفات رهبر آورده است:.....

قانون اساسی شرط فقاهت و آشنایی با حقوق اسلامی را از مهمترین شرایط رهبری ذکر کرده.

اجتهاد و تخصص در همه ابواب مختلف فقه را ضروری شمرده است.

- تقوی که موجب آزادگی و شجاعت انسان میگردد و نیز عدالت از دیگر ویژگی های مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم است.

- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی که ناشی از درک عمیق و شناخت دقیق مسال سیاسی و اجتماعی در سطوح ملی و بین المللی است از دیگر شرایط رهبری است.
- "تدبیر" آینده نگری و فرجام اندیشی از شرایطی است که به موجب اصل ۱۰۹ رهبر باید از آن برخوردار باشد.
- "شجاعت" که به موجب قاطعیت و جسارت در دفاع از آرمانهای انقلاب، مردم و مصالح آنهاست از دیگر شرایط رهبری است.
- "مدیریت و قدرت" کافی برای انجام وظایفی که برای رهبر پیش بینی شده از شرایط لازم برای رهبری ذکر شده است.

شرایط مذکور در قانون اساسی شرایط حداقلی است و این به معنی آن است که همه کسانی که در معرض انتخاب شدن به عنوان رهبر هستند باید تمام شرایط ذکر شده را دارا باشند و از بین کسانی که واجد اوصاف مذکور هستند بهترین، صالحترین و شایسته ترین فرد برگزیده شود.

کیفیت تعیین رهبر:

نظریات مختلف درباره چگونگی ثبوت امامت و تعیین زعم جامعه اسلامی شکل گیری گروهها و فرقه های مختلفی را موجب شده است برخی از این نظریات عبارتند از :

- نظریه نصب
- نظریه بیعت و انتخاب
- نظریه ولایتعهدی
- نظریه تسلط با قهر و غلبه

چگونگی تعیین رهبر:

حقوقدانان و فقیهان اسلامی در چگونگی تعیین رهبر دیدگاهای متفاوتی مطرح کرده اند.

نظریه نصب:

براین باور است که زعیم جامعه اسلامی بوسیله رهبر پیشین و یا به دلالت نص موجب انعقاد امامت می داند.

امامیه پیشوای امام معصوم را به وجود نص مسلم می دانند و آنرا مهمترین دلیل بر امامت ائمه هدی برشمرده اند و در عصر غیبت نظریه مشهور، نصب عام فقیه یعنی نصب به شرایط را تقویت کرده اند.

نظریه ولایتعهدی وارث:

برخی یکی از طرق تعیین امام را علاوه بر نص، میراث دانسته اند.

قهرو غلبه:

به عقیده گروهی از اهل سنت انعقاد امامت با تکیه بر زور و پیروزی نظامی نیز تحقق می یابد.

ابن قدامه، حنبلی، نووی از شافعیه و... از این نظریه دفاع کرده اند. فقیهان امامیه اجماعا این نظر را مردود شمرده اند.

نظریه دیگری که درباره کیفیت تعیین امام جامعه اسلامی مطرح شده بر تاثیر بیعت و انتخاب در ثبوت امامت تاکید دارد.

فقیهان اهل سنت قائل به انعقاد امامت به بیعت هستند اگر چه در چگونگی بیعت اختلاف کرده اند. برخی انتخاب امام به وسیله اهل "حل وعقد(خبرگان)" را کافی شمرده اند هرچند درباره تعداد خبرگان لازم اختلاف کرده اند.

فقیهان امامیه حاکمیت را منحصر به خداوند دانسته و رای و بیعت مردم را در عصر حضور در انعقاد امامت مؤثر ندانسته اند از این رو رهبر جامعه اگر چه برای اعمال رهبری و مدیریت به مشارکت، حضور و حمایت مردم نیازمند است اما این امر یعنی "بیعت" فقط در امکان فعلیت شأن امامت که به اراده خداوند ثبوت یافته مؤثر است و نه در انعقاد آن.

در چگونگی تعیین رهبر در عصر غیبت دو دیدگاه مطرح شده است.

نظریه مشهور بر نصب رهبر بر نحو عام برسیله شارع تاکید دارد و نظریه دیگری که در فقه امامیه فاقد سابقه قابل اعتنایی است بر تاثیر انتخاب در ثبوت امامت اصرار می ورزد.

نظریه نصب عام مشهور فقها براین باورند که رهبر جامعه اسلامی به نصب عام به ولایت منصوب می شود .

مراد از نصب آن است که جعل و نصب بدون توجه به شخصی معین بر روی عنوان کلی آمده است. یعنی شارع شرایط لازم را برای تشخیص فرد صالح تعیین می کند. شرایطی که برفرزانه ترین و صالحترین فرد امت. اسلامی منطبق است و شارع بدون ذکرنام و صرفا با بیان شرایط او را به امامت نصب کرده است. و مردم باید تلاش کنند تا وی را شناسایی و برای تشکیل دولت یاری دهند.

بنابراین مشروعیت ولایت و حکومت رهبری ناشی از اراده مردم نیست بلکه فعلیت امامت و ولایت وی منوط به خواست مردم شده است.

ادله و مستندات نظریه نصب:

برخی در اثبات نظریه نصب به مدارک روایی و مستندات شرعی تمسک جسته اند و به ویژه به دلایل و مدارکی که حاکی از صلاحیت دانشمندان صالح در تصدی امر ولایت است استناد کرده اند.

نظریه نصب:

روایات متعددی مورد استناد قائلین به نظریه نصب قرار گرفته است:

محمدبن عثمان از نواب حضرت مهدی(عج) طی نامه ای پرسشهایی را مطرح می کند و آن حضرت در پاسخ می فرماید:

.... واما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجه الله علیهم

و اما حوادثی که به وقوع می پیوندد در آن به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خداوند بر آنان هستم.

مراد از حوادث هر امری است که عرفا یا شرعا مردم در مورد آن باید به امام و رهبر خویش مراجعه کنند. در روایت دیگری آمده است که مردی از یاران امام صادق(ع) می گوید:

از امام صادق (ع) درباره دو نفر از یارانمان که بین آنها نزاعی رخ داده و محاکمه را نزد سلطان یا قاضی بردند پرسش نمودم که آیا چنین کاری رواست؟

امام فرمودند: کسی که در مورد حق یا باطلی محاکمه را به نزد آنان ببرد بی گمان محاکمه به نزد طاغوت برده است.. با آنکه خداوند فرموده است :

" یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به "

اینان می خواهند محاکمه به نزد طاغوت برند با آنکه دستور داده شده اند که به آن کفر بورزند.

(نساء/٦٠)

عرض کردم پس چه باید بکنند. امام فرمودند:

بنگرند و دقت کنند در میان شما آنکس که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما ابراز نظر می کند و احکام ما را می شناسد وی را به عنوان حکم قرار دهند چرا که من او را حاکم شما قرار دادم.....

نظریه نصب عام:

برخی از فقیهان قائل به نظریه نصب در اثبات تئوری ولایت فقیه به دلایل عقلی متمسک شده و چنین استدلال کرده اند :

- اسلام دین حکومت است و بی توجهی به این امر در عصر غیبت به معنی تعطیل شدن و کنار نهادن دین و احکام آن است.
- برای تشکیل و اداره حکومت رهبر لازم است.
- هیچ دلیلی به منع فقیه در تصدی امر ولایت و رهبری وجود ندارد.
- بنابراین حکومت بوسیله فقیه جایز و مشروع است.
- اگر کسی واجد شرایط لازم برای رهبری (مانند فقاهت) نباشد نمی تواند مسئولیت رهبری جامعه راعهده دار شود.

زیرا در جواز رهبری فقیه تردیدی نیست اما در ولایت دیگران تردید است از اینرو با تمسک به اصل اولی "لا ولایه لاحد علی احد" جواز ولایت غیر فقیه نفی و ولایت یقینی فقیه ثبوت می یابد بر این اساس مردم نمی توانند ولایت مشکوک و غیر قطعی را پذیرا شوند.

***برخی گفته اند:**

اولا: نظر داشتن شارع بر امر حکومت یک امر یقینی است زیرا شارع مردم را رها نگذارده است. رجحان افضل بر مفضول نیز نزد شارع یقینی است.

بنابراین فقط ولایت اصلح و افضل از نظر شرع متعین میگردد. و صالح و فاضل گرچه به خواست مردم حق ولایت و رهبری نمی یابند.

نظریه انتخاب:

به موجب این نظریه اراده مردم در ثبوت و انعقاد امامت و رهبری موثر است. قائلین به این نظریه در اثبات دیدگاه خویش به مدارک نقلی استناد کرده اند و اهم دلایل خود را چنین بر شمرده اند:

- انسان خلیفه خداست.
- مردم مخاطب قرآن در اجرای احکام دینی هستند.
- دعوت مردم به شور و مشورت در امر حکومت.
- حق سلطه مردم بر اموال و سرنوشت خویش.
- بیعت مردم با پیامبر (ص) و امام علی (ع) در امر حکومت.
- سیره عقلا.

نظریه انتخاب:

به موجب این نظریه رای و اراده مردم در ثبوت و مشروعیت امامت و رهبری موثر است قائلین به این نظریه به دلایل نقلی مانند خلیفه الهی انسان، قاعده تسلیط، سابقه امر بیعت در اسلام و ... استناد کرده اند.

غالب قریب به اتفاق فقیهان شیعی دلایل مذکور را در اثبات این امر مردود دانسته اند زیرا همه دلایل مذکور در عصر حضور نیز قابل استناد است در حالی که تردیدی در ثبوت ولایت پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) نیست.

بنابراین امر امامت از ناحیه شارع ثبوت می یابد.

اما فعلیت و اعمال امامت و رهبری متوقف بر پذیرش مردم است.

به عبارت دیگر امام مکلف به تشکیل دولت دینی است.

و مردم نیز موظف به یاری و کمک به وی در اقامه حکومت عدالت است.

امرامامت و رهبری از امور مربوط به خداست.

چگونگی تعیین رهبر:

برخی گفته اند شاید بتوان دو نظریه نصب و انتخاب را بصورت طولی جمع کرده چنین گفت که شارع فقیه واجد شرایط "منتخب مردم" را به امامت "منصوب" کرده است.

این دیدگاه از آن جهت که شرایط فعلیت امامت را از شرایط ثبوت آن ذکر کرده است محل ایراد است.

زیرا شارع صالحترین فرد است اسلامی را رهبر قرار داده است حتی اگر مردم نپذیرند.

واقع امر آن است که نتیجه اعمال هر دو نظریه در عمل از جهت تعیین یا تشخیص رهبر یکسان است.

زیرا در هر دو نظریه بر ضرورت رعایت شرایط رهبری تاکید شده بموجب نظریه نصب مردم باید شایسته ترین فردی که واجد شرایط لازم است را بیابند وی را که از ناحیه شارع به امامت نصب شده است کشف کنند و در نظریه انتخاب نیز مردم باید فرد اصلح را بیابند و با وی بیعت کرده او را امام خویش قرار دهند. بنابراین بموجب هر دو نظریه ولایت جامعه اسلامی را فرد اصلح و افضل عهده دار میگردد.

چگونگی تعیین رهبر در قانون اساسی:

قانون اساسی محور مسائل مربوط به رهبری را نظریه نصب قرار داده و "مقبولیت عامه" را به عنوان معیار ثانوی در تعیین رهبر قلمداد کرده است.

اصل ۱۰۷ مقرر می دارد: ....

تعیین و تشخیص رهبر بر عهده مجلس خبرگان رهبری است.

خبرگان به ارزیابی و سنجش توانمدیهای فقهای واجد شرایط می پردازند تا بهترین و شایسته ترین آنها را کشف کنند.

اگر فردی را در هر یک از شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ اصلح بیابند همان را به عنوان رهبر معرفی می کنند لکن اگر چند نفر دارای شرایط مذکور باشند و افضلیت یکی در همه شرایط محقق نباشد.

خبرگان کسی را بر می گزینند که اعلم به مسائل فقهی باشد.

و اگر آنان از نظر علمی در سطح یکسانی باشند کسی که بینش سیاسی قوی تری دارد ارجح خواهد بود و چنانچه از این جهت نیز در سطحی مشابه باشند کسی که دارای مقبولیت عامه است مقدم خواهد بود و در صورت تشابه شرایط، کسی که در یکی از شرایط مذکور برجستگی خاصی داشته باشد ترجیح خواهد داشت.

چنانچه حائزین شرایط در همه موارد از وضعیت مشابه و یکسان برخوردار باشند خبرگان یکی را از بین آنان بر می گزینند.

چگونگی تعیین رهبر:

مجلس خبرگان رهبری در خصوص رهبری در خصوص چگونگی تعیین رهبر در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۱ قانونی را تصویب می کند که برخی از مواد آن به شرح زیر است:

ماده ۳: "هرگاه یکی از دو فقیه اعلم و دیگری اتقی باشد، اعلم، مقدم است"

ماده ٤: "هرگاه یکی از دو فقیه در احکام فقهی مربوط به سیاست و اداره جامعه اسلامی (فقه حکومتی) اعلم و دیگری در سایر احکام فقهی اعلم باشد، فقیه اول – به لحاظ برجستگی خاص مقدم است.

ماده ٥: "هرگاه یکی از دو فقیه در مقام اداره جامعه اسلامی اتقی و دیگری در سایر موارد اتقی باشد، فقیه اول مقدم است.

ماده ٦: "هرگاه یکی از فقها، دارای بینش سیاسی یا فقهی قوی تر و دیگری دارای شجاعت و یا قدرت و یا مدیریت بیشتر باشد، فقیه اول مقدم است."

در ماده ۷ همین قانون که در سال ۱۳۷۲ به تصویب رسیده آمده است:

هرگاه یکی از دو فقیه، در مسائل فقهی غیر حکومتی، از دیگری اعلم و دیگری بینش سیاسیش بیشتر باشد کسی که بینش سیاسی او بیشتر است مقدم است.

تعیین رهبر در قانون اساسی به عهده گروه کارشناسی که منتخب مردم هستند واگذار شده است. این گروه طی اقدامات دقیق و همه جانبه خود در صددند تا فرزانه ترین فرد جامعه اسلامی را به امامت برگزینند.

مدت رهبری محدود به زمان نشده است اما این امر به معنی نامحدود بودن رهبری نیست بلکه مدت رهبری منوط به بقاء و دوام شرایطی است که در رهبری شرط شده است و با فقدان و زوال آنها مدت رهبری نیز پایان می پذیرد.

تعیین مدت برای رهبری به معنی تاثیر زمان در صلاحیت رهبری است حتی در مواردی که رهبر شرایط خود را از دست داده باشد این امر با مبانی عقلی و دینی نظریه ولایت فقیه ناسازگار است.

بنابراین رهبر در هر زمان هر چند مدت کوتاهی از رهبری وی گذشته باشد شرایط خود را از دست دهد و یا فردی قوی تر از وی در شرایط مذکور کشف شود بر کنار و با وجود بقاء اصلحیت هر چند در سالهای طولانی همچنان رهبر جامعه اسلامی خواهد بود.

اصل ۱۱۱ قانون اساسی در خصوص پایان رهبری مقرر می دارد:

هرگاه ..... از مقام خود بر کنار خواهد شد.

مجلس خبرگان رهبری:

بمنظور تعیین ولی فقیه و نظارت بر رهبری مجلس خبرگان رهبری تشکیل و نمایندگان آن بوسیله مردم انتخاب می شوند.

مجلس خبرگان رهبری مستقل بوده و کلیه قوانین مربوط به وظایف این مجلس بوسیله نمایندگان آن تصویب می شود.

در اصل ۱۰۸ قانون اساسی در این باره آمده است ....

عده نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در هر استان از دوره اول تغییر ناپذیر بوده و ۳ نفر است لکن از سال ۱۳۶۵ به ازای هر یک میلیون نفری که به جمعیت هر استان اضافه می شود یک نماینده دیگر به آن استان افزوده میگردد.

خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف – اشتهار به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی.

ب _ اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد.

ح _ بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز.

د _ معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران.

ه _ نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

تولد یا سکونت نمایندگان در حوزه انتخابیه خود ضروری نیست.

مرجع تشخیص دارا بودن شرایط خبرگان به موجب اصلاحیه هشتمین اصلاحیه سالانه مجلس خبرگان (دوره اول) مورخ ٦٩/٤/٢٤ بر عهده فقهای شورای نگهبان قانون اساسی است.

مجری انتخابات مجلس خبرگان وزارت کشور است و نظارت بر آن به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان می باشد.

رای گیری بصورت مخفی و مستقیم بوده و در سراسر کشور در یک روز انجام می شود.

- پس از برگزاری انتخابات هر یک از خبرگان منتخب مردم در برابر خداوند و مردم مسئولند.
- سمت نمایندگی خبرگان قائم به شخص است اما هر نماینده می تواند با داشتن دلایل و عذر موجه از سمت نمایندگی استعفا دهد.
- استمرار و بقاء شرایط نمایندگان در طول دوره مجلس خبرگان رهبری ضروری است از اینرو چنانچه نماینده ای فاقد شرایط لازم شود یا معلوم شود از اول فاقد بوده است بر کنار می گردد تشخیص فقدان شرایط لازم، حدوثا و بقاء در مورد نمایندگان بر عهده خبرگان است.

تشکیلات مجلس خبرگان رهبری:

- مجلس خبرگان دارای یک هیات رئیسه ، یک دبیرخانه و تعدادی کمیسیون است.
- نخستین جلسه در هر دوره مجلس خبرگان حداقل دوسوم مجموع نمایندگان رسمیت می یابد.

در اولین جلسه هیات رئیسه سنی تعیین و اداره جلسه افتتاحیه، انجام مراسم تحلیف و اجرای انتخابات هیات رئیسه دائمی را عهده دار می شود.

هیات رئیسه دائم مرکب از یک نفر رئیس، دو نفر نایب رئیس، دو منشی و دو نفر کار پرداز از میان اعضاء برای مدت دو سال انتخاب می شوند.

- دبیرخانه زیر نظر هیات رئیسه تشکیل و مسئولیتهای علمی و اجرایی مختلفی را بر عهده دارد.
- مجلس خبرگان دارای دو نوع کمیسیون دائمی و موقت است.

کمیسیون های دائمی عبارتند از:

۱- کمیسیون سیاسی و اجتماعی .
۲- کمیسیون برسی راه های پاسداری و حراست از ولایت فقیه.
۳- کمیسیون امور مالی و اداری.
٤- کمیسیون اصل ۱۰۸ قانون اساسی.
٥- کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی.
٦- کمیسیون تحقیق موضوع اصل یکصدویازده قانون اساسی.

وظایف خبرگان رهبری:

- کمیسیون اصل ۱۰۸

قانون اساسی دارای ۱۱ عضو اصلی و ٤ عضو علی البدل است.

- کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹

با هدف آمادگی خبرگان برای اجرای اصل ۱۰۷ و شناخت حدود و شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصدونهم قانون اساسی تشکیل شده است. اعضاء این کمیسیون به بررسی دقیق و موشکافانه هر یک از شرایط رهبری و معیارهای تشخیص و احراز آن می پردازد.

نتایج بررسی های کمیسیون در خصوص تعریف و ملاک های تشخیص هر یک از شرایط رهبری باید به تصویب مجلس خبرگان برسد.

- کمیسیون تحقیق موضوع اصل ۱۱۱ قانون اساسی به منظور اجرای اصل مذکور تشکیل می شود.که وظیفه آن تحصیل هر گونه اطلاع لازم در رابطه با اصل ۱۱۱، دریافت گزارشات و شکایات و تحقیق و بررسی درباره صحت و سقم آنهاست.

این کمیسیون دارای ۱۱ نفر عضو اصلی و ٤ نفر علی البدل است که برای مدت دو سال انتخاب می شوند.

- اعضاء کمیسیون تحقیق باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- فراغت کافی برای انجام وظایف محوله را داشته باشند.

۲- از بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر نباشند.

- کمیسیون تحقیق موظب است کلیه گزارشات و شکایات مرتبط با شرایط رهبری را مورد ارزیابی قرار دهد و در صورتی که لازم بداند با مقام معظم رهبری در این زمینه ملاقات نماید.
- کمیسیون تحقیق گزارش بررسی های خود را با ارائه مدارک به هیات رئیسه تقدیم می کند و در صورت وجود شرایط مقرر نسبت به تشکیل اجلاس خبرگان اقدام می گردد.
- رهبر می تواند به هر نحو مقتضی بداند نظرات خود را در رابطه با گزارشات مربوط به اصل ۱۱۱ در مجلس خبرگان مطرح کند.
- نصاب لازم در تشخیص ناتوانی یا فقدان یکی از شرایط مطرح در اصل پنج و یکصدونه قانون اساسی، آراء دو سوم نمایندگان مجلس خبرگان است.

خبرگان رهبری:

- مجلس خبرگان رهبری بالاترین مرجع نظارتی و قانونگذاری در جمهوری اسلامی است.
- ماهیت عمل خبرگان می تواند به عنوان "شهادت" ویا به عنوان "کارشناسی" مطرح شود.

اعتبار "نظر کارشناس" ونیز "گواهی و شهادت" مورد پذیرش عقلا و مورد امضاء شارع است.

- کار خبرگان رهبری در مقام تعیین رهبر کشف صالحترین فرد امت اسلامی است و نه اعطای شان رهبری به شخص مورد نظر.
- وظیفه دیگر خبرگان نظارت بر رهبری است که این امر به معنی لزوم تبعیت رهبر از رای و نظر خبرگان نیست. نظارت خبرگان محدود به بقاء شرایطی است که برای رهبری شرط شده است.

چنانچه رهبر شرایط خود را از دست بدهد خود به خود منعزل است و اقدام خبرگان در واقع کشف عزل است.

وظایف و اختیارات رهبر:

قانون اساسی در اصول مختلف به حدود وظایف و اختیارات رهبری پرداخته است.

در اصل ۵۷ قانون اساسی ولایت فقیه را مطلقه دانسته و مقرر می دارد:.....

برخی تصور کرده اند " مطلقه بودن ولایت "به معنی عدم مسئولیت حاکم، خود کامگی و حکومت فرا قانونی است.در حالیکه عقل، شرع و نیز قانون اساسی اطلاق ولایت به معنی حکومت بدون قید و ضابطه و خود مذموم و غیر قابل قبول می شمارند زیرا :

- ولایت فقیه در واقع ولایت فقه و حقوق و حکومت اصول و ضوابط است.
- ضرورت استمرار شرایط رهبری در واقع توجه به آن قیود و تاکید بر عدالت، تقوی و... است.
- نظارت مجلس خبرگان بر رهبری از فروع اصل ضابطه مندی و مقید بودن رهبر است زیرا وجود نظارت بدون پذیرش قانونمندی مهمل است.
- معیارهای خبرگان در نظارت بر رهبری از جمله قیود حاکم بر ولایت فقیه است.

ولایت مطلقه:

یک اصطلاح تخصصی فقهی است که در مقابل "ولایت مقیده" مفهوم خاصی از آن اراده می شود به موجب "ولایت مقیده" اختیارات ولی فقیه محدود به احکام اولیه یا ثانویه شرعی بوده و احکام حکومتی نمی تواند فراتر از آن و یا معارض با آن باشد.

به موجب نظریه "ولایت مقیده" در صورت تزاحم احکام شرعی با امر حکومت ، احکام الهی همیشه مقدم خواهد بود.

به موجب نظریه "ولایت مطلقه فقیه" "حکومت اسلامی" خود از احکام اولیه شرعی است که بر همه احکام شرعیه فرعیه مقدم است.

مطلقه بودن ولایت به معنی آن است که دولت می تواند به همه اموری که مدیریت کشور مستلزم دخالت در آن است بپردازد. و در صورت تزاحم میان احکام شرعی و مصالح جامعه در مواردی مصلحت حکومت را بر احکام شرع ترجیح دهد.

وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز بسیاری از اختیاراتی که بـه مراجـع قانونگـذاری و نیز مقامات اجرایی به منظور تامین منافع و مصالح مردم واگـذار شـده اسـت ناشـی از پـذیرش اصل ولایت مطلقه است.

مطلقه بودن حکومت به معنی اختیار حکومـت هـا در پـرداختن بـه همـه امـوری کـه انتظـام جامعه متوقف بر آن است در کلیه نظامهای سیاسی پذیرفته شده است.

براساس اطلاق ولایت:

- اختیار دولت در اداره جامعه گسترده بوده و همه امور عمومی جامعه را در بر می گیرد.
- در مواردی که اداره جامعه نیازمند تدبیری است که قـانون دربـاره آن سـکوت کـرده است. رهبری بمنظور جلوگیری از تزلـزل در انتظـام امـور جامعـه اقـدام نمـوده و بـا فرامین خود، خلا قانونی را جبران می کند.
- در موارد تزاحم بین دو حکم شرعی یـا قـانونی رهبـر در مقـام اجـرای قاعـده اهـم یکی را بر دیگری ترجیح می دهد.

صلاحیت رفع تزاحم بین دو حکم هرگز به معنی فراقانونی بودن یا رجحان شخص نسبت به شرع یا قانون نیست.

لازمه مطلقه بودن ولایت عصمت ولی و حاکم نیست .زیرا:

- حـاکم جامعـه معـصوم یـا غیـر معـصوم بایـد از اختیـارات کـافی بـرای اداره جامعـه برخوردار باشد.
- اختصاص دادن اطلاق ولایت به معصوم به معنی پذیرش حکومت ناقص و چندگانـه در عصر غیبت و نادیده انگاشتن بسیاری از مصالح مردم و عدم تـدبیر امـور آنهـا در بسیاری از حوزه هاست.
- اطلاق ولایت به حدود و دامنه اختیارات حاکم مربوط می شود و موضوع عـصمت و استبداد ناظر به کیفیت اعمال ولایت است.
- جلوگیری از ظهور خـود کـامگی و اسـتبداد مـستلزم پـیش بینـی سـاز و کارهـایی است که مورد توجه قانون اساسی قرار گرفته اسـت و ایـن امـر بـا موضـوع حـدود اختیارات دولت و حکومت غیر مرتبط است.

اختیارات رهبری محدود به امور عمومی و حکومتی است و بطور کلی حکومت نمـی توانـد در مسائل خصوصی مردم و اموری که مدیریت جامعه متوقف بر پرداختن بـه آن نیـست دخالـت نموده آزادیهای مردم را محدود سازد.

مقام معظم رهبری "آیه الله خامنـه ای" در مقـام پاسـخ بـه سـوالاتی کـه ولایـت مطلقـه را اختیارات بدون حد و مرز فقیه قلمداد کرده است اظهار می دارند:

ولایت مطلقه فقیه:

به معنی اختیارات بی حد و مرز نیست" ولی فقیه مانند همه آحاد مردم، محکوم قوانین کشور است" و نمی تواند در منطقه ممنوعه قوانین عمل و اقدام کند، ولایت مطلقه در قانون اساسی دارای مفهومی ممتاز و برجسته است که مجملی از آن عبارت است از این که:

در "خلاءهای قانونی" یا در مواردی که مدیران برجسته نظام مصداقی از یک قانون را برخلاف مصلحت بزرگی تشخیص دهند.

ولی فقیه با رعایت همه جوانب و با در نظر گرفتن "مصلحت اهم" می تواند یا "موظف است" به آنان اجازه دهد که بر طبق آن مصلحت اهم عمل کنند. توسل به این استثناء خود یک قانون است که در فقه و هم در قانون به آن پرداخته شده و مجموعه قوانین کشور با آن کامل شده است.

قانونی شدن یک نظریه فقهی در قانون اساسی یا قوانین دیگر موجب جلوگیری از اجتهاد و نظریه پردازی های دیگری که مغایر با حکم قانونی است نمی شود بلکه دولت موظف به تامین زمینه مناسب بمنظور طرح دیدگاههای متفاوت در مجامع علمی است هرچند قائلین به نظریات مختلف در عمل ملتزم به حکم قانونی خواهند بود.